

E-ISSN: 2709-9369
P-ISSN: 2709-9350
www.multisubjectjournal.com
IJMT 2020; 2(1): 07-10
Received: 26-10-2019
Accepted: 18-12-2019

سید شاه فیصل سادات
رئیس منابع انسانی، دادگاه
عالی جمهوری اسلامی
افغانستان

بین سیستمهای حل تعارض تعارض

سید شاه فیصل سادات

چکیده

هرگاه وضعیتی حقوقی با قوانین دو یا چند کشور ارتباط پیدا کند و قوانین این کشورها نسبت به آن وضعیت به طور یکنواخت حکم ننمایند به نحوی که نتیجه حاصل از اعمال قانون یکی از این کشورها در خصوص وضعیت حقوقی مورد بحث تا نتیجه حاصل از اعمال قانون کشوری دیگر در همان مورد متفاوت باشد «تعارض قوانین» به وجود می آید. وجهت بوجود آمدن تعارض قوانین شرائطی که لازمی است عبارتند از - توسعه اقتصاد ی، روابط بین المللی، عدم وحدت حقوقی، اغماض و گذشت قانونگذار و قاضی.

و به طور کلی برای قواعد حل تعارض در روابط بین المللی دو نوع طرز تفکر وجود داشته و کلیه مکاتب که تا کنون بوجود آمده اند، طرفدار یکی از این دو طرز تفکر بوده اند که عبارت است از روش اصولی و روش حقوقی.

و هر گاه دعوی که دارای «عامل خارجی» است در کشوری مطرح باشد محکمه آن کشور باید قواعد و احکامی را که قانونگذار کشور خود تجویز کرده است بموقع اجرا بگذارد. قواعد و احکامی که محکمه را در انتخاب قانون لازم الاجراء هدایت می کند و راه حل تعارض بین قوانین کشورها را ارائه می دهد مجموعه ای را به وجود می آورد که «سیستم حل تعارض» نامیده می شود.

مطلوبه الفاظ: تنازعات کو حل کریں، معاشی، قانونی تفریق، عام معافی اور ماضی کی قانون سازی اور ججز

مقدمه:

هرگاه وضعیتی حقوقی در حل اختلافات طوری باشد که تعارض را به میان آورد مثلا اگر مردی انگلیسی و همسر جاپانی وی که در افغانستان اقامت دارند، از محکمه افغانستان درخواست طلاق کنند، محکمه بر پایه چه قوانینی باید به درخواست آنها رسیدگی کند؟ از میان مجموعه قوانینی که به تبع تابعیت یا محل اقامت آنان ممکن است مطرح شود، کدام یک را باید حاکم دانست. در این مورد قانون مدنی افغانستان مشعر است که در مسایل احوال شخصیه قانون کشور متبوع قابل اعمال است و در ماده ۱۷ چنین تصریح نموده است: (در مورد تثبیت احوال مدنی و اهلیت اشخاص قانون دولت متبوعه آنها تطبیق می گردد). و قانون انگلیس برخلاف آن کشور که شخص در آن سکونت داشته باشد اعتبار میدهد.

در واقع موضوع تعارض قوانین هنگامی مطرح می شود که یک مسله حقوقی لا اقل به دو کشور مربوط باشد، یعنی یک عامل خارجی باید حتما وجود داشته باشد و در اثر وجود عامل خارجی دو قانون (داخلی و خارجی) مطرح گردد.

یافتن قانون صالح برای حل و فصل اختلافات و دعاوی می تواند قانون کشور محل محاکم یا قانون بیگانه باشد و باید این برتری نهادها به هنگام اجرای رأی محکمه در هر کشور که باشد قابل توجیه و قابل احترام دانسته شود.

و در آخر به طور خلاصه میتوان گفت، هرگاه چند عنصر بین المللی در دعوی دخیل باشند، محکمه باید قانون یکی از این عناصر را به عنوان قانون حاکم بر دعوا برگزیند. برای این گزینش، نخست باید دید اختلاف پیش آمده در کشور محل دادگاه در کدام دسته جای دارد. پس از تعیین دسته باید بررسی کرد که کشور محل دادگاه کدام قانون را بر دسته می مورد نظر صالح می داند. سرانجام، قاضی بنابر قانون مزبور به دعوا رسیدگی کرده و حکم مناسب را استخراج میکند.

Corresponding Author:

سید شاه فیصل سادات
رئیس منابع انسانی، دادگاه
عالی جمهوری اسلامی
افغانستان

شرایط پیدایش تعارض قوانین:

هنگامی که محاکم یک کشور با رابطه‌ای حقوقی که در آن یک عنصر خارجی وجود دارد، مواجه می‌شوند موضوع تعارض قوانین مطرح می‌شود، یعنی محاکم باید تصمیم بگیرد که از میان قوانین مطرح و مربوطه کدام یک بر آن رابطه حاکم یا قابل اعمال خواهد بود. و جهت بوجود آمدن تعارض قوانین شرایطی ذیل لازمی است:

الف - توسعه اقتصادی و روابط بین المللی: هرگاه افرادی از کشور خود به کشورهای دیگری سفر نمایند و یا اموال و اشیاء توسط مبادلات از کشوری به کشوری دیگر منتقل شوند، اولین عامل پیدایش تعارض قوانین حاصل می‌شود. بنابراین هرچه روابط بین المللی توسعه بیشتری یابند، موارد تعارض بیشتر می‌شود.

ب- عدم وحدت حقوقی: برای پیدایش تعارض قوانین لازم است بین نظام های حقوقی که در موضوع بین المللی دخالت دارند، اختلافی وجود داشته باشد. زیرا هرگاه قوانین و مقررات دو کشور در مساله مورد بحث یکسان باشد، هرگز مساله تعارض مطرح نمی‌شود.

ج - اغماض و گذشت قانونگذار و قاضی: در صورتی که قانونگذار و قاضی همواره بخواد اجرای قانون خود را لازم بدانند و اجرای قانون خارجی را در قلمرو خود تجویز ننمایند، راه حلی برای تعارض قوانین نمی‌توان یافت و قانون داخلی اجرا می‌شود. بنابراین با توسعه روابط بین الملل، باید از طرف مقنن در مواردی اجازه اجرای قانون خارجی داده شود و قاضی نیز حق اجرای قانون خارجی در موارد مجاز را داشته باشد.

روشهای مطالعه و حل تعارض قوانین:

به طور کلی برای قواعد حل تعارض در روابط بین المللی دو نوع طرز تفکر وجود داشته و کلیه مکاتب که تا کنون بوجود آمده اند، طرفدار یکی از این دو طرز تفکر بوده اند:

الف) روش اصولی: در این روش برای تعیین قاعده حل تعارض، کلیه مسائل بر اساس یک «اصل کلی» بر طبق سیاست دولت از پیش تعیین شده و سیاست نیز بر آن مبتنی است. در این روش راه حل به شدت تحت تاثیر عوامل سیاسی قرار گرفته و نمی‌تواند عدالت واقعی را از نظر حقوقی تاسیس نماید.

ب) روش حقوقی: در این روش مسایل صرفاً از جهت حقوقی بررسی شده و سعی در یافتن یک راه حل حقوقی می‌شود و به هیچ وجه به مصلحت کشور خاص توجه نمی‌گردد. جنبه عدالت خواهی، عقلی و منطقی دارد. و عامل سیاسی هیچ دخالتی در یافتن راه حل حقوقی ندارد.

قواعد کلی حل تعارض:

از نظر حقوق بین الملل خصوصی قوانین هر کشور به دو دسته قابل تقسیم می‌باشند:

1- قواعد حل تعارض 2- قواعد مادی

الف) قواعد حل تعارض: شامل قواعد کلی که صلاحیت اجرای قانون داخلی یا قانون خارجی را در مورد موضوعات مختلف تعیین می‌نمایند. مثل ماده ۱۷ قانون مدنی افغانستان، که به

طور کلی صلاحیت اجرای قانون خارجی (قانون دولت متبوع شخص) را در مورد احوال شخصیه افراد بیگانه تعیین نموده است.

ب) قواعد مادی: عبارت است از کلیه قواعد و مقررات موجود در یک کشور در موضوع مورد بحث، غیر از قواعد حل تعارض که در فوق ذکر شد میباشد. مانند قواعدی مربوط به مسایل ارث و غیره ...

سیستمهای ملی حل تعارض:

هرگاه دعوی که دارای «عامل خارجی» است در کشوری مطرح باشد محکمه آن کشور باید قواعد و احکامی را که قانونگذار کشور خود تجویز کرده است بموقع اجرا بگذارد. قواعد و احکامی که محکمه را در انتخاب قانون لازم الاجراء هدایت می‌کند و راه حل تعارض بین قوانین کشورها را ارائه می‌دهد مجموعه ای را به وجود می‌آورد که «سیستم حل تعارض» نامیده می‌شود.

اگر مسائل حقوق بین الملل خصوصی بویژه مسائل مربوط به تعارض قوانین را با مسائل حقوق بین الملل عمومی مقایسه کنیم می‌بینیم حل مسائل حقوق بین المللی خصوصی با دشواری بیشتری مواجه است. علت این دشواری آن است که در حقوق بین الملل خصوصی برخلاف حقوق بین المللی عمومی، قواعد مشترک بین تمام ملل وجود ندارد و هر کشور تعارض بین قوانین را به نحوی که خود بهتر می‌داند حل می‌کند؛ زیرا تشخیص سلطه قوانین در یک کشور از امور مربوط به حاکمیت و استقلال آن کشور است و بنا بر این در موضوع تعارض قوانین، هر کشور دارای یک سیستم ملی حل تعارض است که طبیعتاً قاضی ملی برای رفع تعارض بین قوانین و انتخاب قانون صلاحیت دار، به آن رجوع می‌نماید.

تقسیم بندی تعارضها

زمانی که قاضی ملی برای حل دعوی به قاعده حل تعارض کشور خود رجوع میکند ممکن است که در بعضی حالت قوانین در تضاد واقع شوند و با مواردی مواجه گردد که سیستم ملی حل تعارض و سیستم خارجی حل تعارض اتفاق نظر نداشته باشند. مطابق تقسیم بندی قواعد حل تعارض کشورها که توسط حقوقدانان به وجود آمده قرار ذیل میباشند:

1: تعارض صریح 2: تعارض مفاهیم ارتباط 3: تعارض مخفی

الف) تعارض صریح: تعارض صریح تعارضی است که بین قواعد حل تعارض کشورهای ذینفع به صورت صریح و آشکار وجود داشته باشد یعنی در این سیستم برای قاضی که در مورد رسیده گی حل تعارض مکلف است قواعد حل تعارض کاملاً واضح و آشکار است. به طور مثال، چون وضعیت و اهلیت افراد از لحاظ سیستم افغانی حل تعارض تابع قانون ملی و از لحاظ سیستم انگلیسی - تابع قانون اقامتگاه است، پس تعارض بین این دو سیستم یک تعارض صریح است. این تعارض گاهی به صورت «تعارض منفی» و گاهی به صورت «تعارض مثبت» ظاهر می‌گردد. وجه افتراق دو نوع تعارض در این است که در تعارض منفی هر سیستم ملی، حل قضیه را تابع قانون کشور دیگر می‌داند، حال آنکه در تعارض مثبت بر عکس هر سیستم ملی حل قضیه را تابع قانون کشور خود می‌داند. مثلاً قضات افغانی و انگلیسی در مورد وضعیت و اهلیت یک انگلیسی مقیم افغانستان با تعارض منفی و در مورد

وضعیت و اهلیت یک افغانی مقیم انگلیس با تعارض مثبت سیستمهای ملی حل تعارض مواجه می شوند. بعضی از حقوقدانان تعارض منفی را زیرا عنوان «احاله» مورد بررسی قرار میدهند.

ب) تعارض مفاهیم ارتباط : این تعارض در واقع شامل ویک مورد «تعارض مخفی» میباشد زیرا این تعارض نیز آشکار نیست و تعارض مخفی است، در این نوع تعارض با علاوه اینکه قواعد حل تعارض کشورهای ذینفع یکسان اند و از «عامل ارتباط» مشابهی استفاده می کنند، ولی به واسطه تفسیرهای مختلفی که درباره عامل ارتباط وجود دارد مسئله مطروحه ممکن است تابع دو قانون مختلف گردد. مثلاً در سیستمهای حل تعارض فرانسه و انگلیس نسبت به ارثیه منقول اتفاق نظر دارند که باید قانون اقامتگاه متوفی اعمال گردد. در ظاهر چنین به نظر می رسد که تفاوتی موجود نخواهد بود که دعوی ارثی در فرانسه و یا انگلیس مطرح می گردد، چرا که در هر صورت، قانون اقامتگاه متوفی نسبت به دعوی حاکم است؛ ولی هر گاه دقیقاً توجه نماییم به این نکته میرسیم که چون عامل اقامتگاه از نظر تئوری در نظام حقوقی فرانسه و انگلیس تفسیرهای مختلفی دارد به نحوی که اقامتگاه در حقوق انگلیس با اقامتگاه در حقوق فرانسه متفاوت است، پس امکان دارد فردی که بواسطه عدم رعایت پاره ای از مقررات مربوط به اجازه اقامت، از نظر قانون فرانسه مقیم انگلیس تلقی می شود از لحاظ قانون انگلیس مقیم فرانسه باشد. در نتیجه، دعوی ارثی مزبور که در حقوق فرانسه و انگلیس حکم واحدی دارد، بر حسب اینکه به قاضی فرانسوی یا قاضی انگلیسی ارجاع شود، ممکن است راه حلهای متفاوت پیدا کند.

ج) تعارض مخفی : نوع سومی از تعارض قوانین تعارض مخفی است که قاضی ملی برای حل دعوی به قاعده حل تعارض رجوع میکند این نوع از تعارض که آن را «تعارض مخفی» می نامند موقعی مصداق می یابد که سیستمهای ملی حل تعارض مثل تعارض قبلی نسبت به مورد معینی اتفاق نظر داشته باشند و عامل ارتباط مشابهی را پذیرفته و حتی در مورد آن عامل ارتباط نیز تفسیر و تعریف مشابهی داشته باشند، ولی در تعیین محتوی دسته های ارتباط با هم تعارض داشته باشند. توضیح آنکه ممکن است سیستمهای حل تعارض اتفاق نظر داشته باشند که مثلاً احوال شخصیه افراد تابع قانون ملی ذینفع، و ترکه منقول تابع قانون آخرین اقامتگاه متوفی است؛ ولی چه بسا اتفاق می افتد که برای قاضی مأمور رسیدگی به دعوی این تردید وجود داشته باشد که آیا مسئله مطروحه جزء دسته احوال شخصیه است یا جزء دسته حقوق ارثیه. نخستین حقوقدانانی که تعارض مخفی بین سیستمهای ملی حل تعارض را کشف کرد کان حقوقدان معروف آلمانی بود که این مسأله را در سال 1891 مورد بحث قرار داد پس از او بارتن حقوقدان برجسته فرانسوی این مسأله را تحت عنوان «مسأله توصیفها» مطرح کرد.

راه حل تعارضهای صریح و مخفی:

الف) راه حل تعارض صریح: چون در تعارض صریح سیستمهای حل تعارض ممکن است به دو صورت ظاهر گردد یکی تعارض منفی سیستمها، و دیگری تعارض مثبت سیستمها اینک هر دو آنها را قرار ذیل توضیح میدارم:

1. راه حل تعارض منفی سیستمها : در مورد این نوع تعارض

که بیشتر زیر عنوان «دکترین احاله» شناخته شده راه حلهای متفاوتی در کشورهای مختلف پذیرفته شده است و در بعضی کشورها مانند ایتالیا، هلند و یونان احاله شناخته نشده است. بدیهی است که در چنین کشورهایی هر گاه قاضی ملی به موجب قواعد حل تعارض کشور خود ملزم به اعمال قانون خارجی باشد، توجه قاضی فقط معطوف به اعمال قواعد مادی «قوانین داخلی» کشور خارجی خواهد بود و نه قواعد حل تعارض آن کشور.

به عکس در بعضی کشورهای دیگر مانند ایران، انگلیس و فرانسه احاله پذیرفته شده است.

2. راه حل تعارض مثبت سیستمها : چنانکه گفته شد تعارض مثبت سیستمها موقعی مصداق پیدا می کند که نسبت به یک موضوع معین، قاعده حل تعارض هر یک از دو سیستم، قانون خود را برای حکومت در مورد دعوی صلاحیت دار معرفی می کند. فی المثل اگر مسئله اهلیت یک افغانی مقیم انگلیس مطرح باشد، قاعده افغانی حل تعارض، قانون ملی، یعنی قانون افغان را واجد صلاحیت می داند و قاعده انگلیسی حل تعارض، قانون اقامتگاه، یعنی قانون انگلیس را صلاحیت دار می شناسد.

با توجه به اینکه قاضی همیشه کار خود را با رجوع به قاعده حل تعارض کشور خود آغاز می کند و قاعده حل تعارض نیز یک قاعده دو جانبه است، یعنی گاهی دادگاه را به اجرای قانون کشور خود و گاهی به اجرای قانون خارجی دعوت می نماید، بنا بر این قاضی در صورتی می تواند به قاعده حل تعارض خارجی رجوع و راه حل دعوی را در آن جستجو کند که قاعده حل تعارض مقر دادگاه از همان آغاز امر، یعنی از نخستین مرحله تحقیق برای پیدا کردن قانون صلاحیت دار، او را از این کار منع نکرده باشد. خلاصه اینکه در فرض تعارض مثبت سیستمهای قاضی هر کشور اصولاً قانون خود را اجرا خواهد کرد، زیرا قاعده ملی حل تعارض، جز در موارد استثنایی، امکان رجوع به قاعده خارجی را از او سلب می کند. راه حل اینگونه تعارضها شبیه راه حل تعارض تابعیت است و قاضی باید قانون کشور خود را به موقع اجرا بگذارد.

ب) راه حل تعارض مخفی : پیش از آنکه راه حل تعارض مخفی را بیان کنیم لازم است اشاره شود که این نوع تعارض که بیشتر تحت عنوان مسئله توصیفها شناخته شده است - همانگونه که قبلاً به آن اشاره شد - نخستین بار در اواخر قرن نوزدهم توسط کان حقوقدان آلمانی و بارتن حقوقدان فرانسوی کشف گردید و در نیمه اول قرن بیستم توسط لورنزن (در آمریکا) و بکت (در انگلیس) بین حقوقدانان انگلیسی - امریکایی مطرح شد. «توصیف» یا «طبقه بندی» عبارت است از تشخیص نوع امر حقوقی که یک قاعده حل تعارض باید نسبت به آن اعمال گردد. یعنی انتخاب یک توصیف و ترجیح آن بر توصیف یا توصیفهای دیگر، به کدام قانون باید رجوع نمود؟ به عبارت دیگر سوال این است که توصیف به موجب چه قانونی باید به عمل آید؟ در مورد اینکه توصیف به موجب چه قانونی باید به عمل آید، راه حلهای مختلفی پیشنهاد شده است که اساسی ترین آنها عبارتند از:

1. تئوری توصیف به موجب قانون مقر دادگاه: اکثر حقوقدانان کشورهای تابع نظامهای حقوقی رومی و جرمنی عقیده دارند که قانون صلاحیت دار برای توصیف یک امر حقوقی اصولاً باید «

قانون مقر دادگاه» یعنی قانون کشور متبوعه رسیدگی کننده به دعوی باشد.

برای توجیه این تئوری چنین استدلال می شود که مصلحت قاضی رسیدگی کننده به دعوی و مصلحت طرف دعوی و همچنین رعایت حاکمیت ملی ، اجرای قانون مقر دادگاه را ایجاب می کند .

توصیف به موجب قانون مقر دادگاه در جهت مصلحت قاضی است برای آنکه اعمال این قانون برای قاضی به سادگی صورت می گیرد ، زیرا قانون مقر دادگاه در دسترس قاضی است و بر خلاف قانون خارجی نیازی به اثبات توسط کارشناس حقوق خارجی ندارد .

اعمال قانون مقر دادگاه متضمن مصلحت طرف دعوی است ، زیرا هر طرف دعوی از پیش می داند که چگونه هر قاعده قانونی یا هر امر حقوقی ، مورد توصیف و طبقه بندی قرار می گیرد ؛ چون کمتر اتفاق می افتد که خواهان در کشوری طرح دعوی کند که نه با شخص او رابطه دارد نه با خوانده و نه با موضوع دعوی . رجوع به دادگاه یک کشور معمولاً بدان جهت است که اصحاب دعوی تبعه آن کشورند یا اقامتگاه یا محل سکونت ایشان در انجاست و یا اینکه موضوع ، دعوی مالی است که در آن کشور واقع شده و یا عمل یا واقعه حقوقی است که در آنجا بوجود آمده و جز در موارد استثنائی همواره ارتباطی بین رابطه حقوقی مورد دعوی و کشوری که دعوی به دادگاه آن ارجاع شده است ، وجود دارد .

رعایت حاکمیت ملی نیز اعمال قانون مقر دادگاه را ایجاب می کند ، زیرا توصیف در واقع لازمه اعمال قاعده حل تعارض مقر دادگاه است . اگر قاضی رسیدگی کننده به دعوی موارد اجرای قانون خارجی را با توجه به همان قانون تعیین کند ، در آن صورت ، قانون مقر دادگاه بر اجرای قواعد حل تعارض خود کنترلی نداشته ، حاکمیت خود را از دست خواهد داد .

بارتن حقوقدان فرانسوی برای دفاع از تئوری توصیف به موجب قانون مقر دادگاه می گوید قضات ملی قسم خورده اند که طبق قوانین نظام حقوقی کشور متبوعه خود اجرای عدالت نمایند و نه نظام حقوقی کشور خارجی ، ولذا توصیف یا تعیین ماهیت روابط یا قواعد حقوقی به موجب قانون خارجی ، در واقع ، نقض سوگندی است که هنگام احراز منصب قضا یاد کرده اند .

2 . تئوری توصیف به موجب قانون سبب : به اعتقاد بعضی دیگر قاضی برای توصیف یک رابطه یا یک قاعده حقوقی باید به « قانون سبب » یعنی قانون خارجی رجوع کند .

برای توجیه صلاحیت این قانون چنین استدلال یاد شده است که قبول حکومت قانون خارجی ، توصیف به موجب قانون سبب را ایجاد می کند ، زیرا قبول حکومت قانون خارجی بدون قبول توصیف به موجب آن در واقع مثل این است که اصلاً اعمال قانون خارجی را نپذیرفته باشند . طرفداران تئوری اعمال قانون مقر دادگاه مشکلات مربوط به تئوری توصیف به موجب قانون سبب را به طریق زیر روشن ساخته اند :

اولاً : توصیف به موجب قانون سبب مواجهه با دور منطقی را اجتناب ناپذیر می سازد ، زیرا اعمال قانون سبب (قانون خارجی) نتیجه توصیف است و آنچه که نتیجه و معلول توصیف است نمی تواند تعیین کننده توصیف باشد .

چگونه می توان به موجب قانون سبب چیزی را توصیف کرد که خود تعیین کننده قانون سبب است ؟ آیا این امر به مثابه آن نیست که مسأله ای را که می خواهیم حل کنیم حل شده فرض کرده

باشیم ؟

. ثانیاً موقعی که احتمال اعمال دو قانون خارجی وجود داشته باشد ، معلوم نیست چرا دادگاه باید توصیف به موجب یکی از دو قانون را بر توصیف به موجب دیگری ترجیح دهد . به عبارت دیگر ، ترجیح یکی بر دیگری ترجیح بلامرّجّح خواهد بود .

3 . تئوری توصیف اصلی و فرعی : به اعتقاد بعضی از حقوقدانان مسأله توصیفها را بر مبنای تمیز و تفکیک بین « توصیف اصلی » می توان حل نمود . مطابق این تئوری ، توصیف اصلی که عبارت است از داخل کردن امر حقوقی در دسته ارتباط ، باید به موجب قانون مقر دادگاه به عمل آید ، ولی توصیف فرعی که عبارت است از تعیین حدود و شرایط اعمال قانون مناسب ، به موجب قانون سبب به عمل می آید . تفاوت این دو نوع توصیف در این است که توصیف اصلی قبل از تعیین قانون صلاحیت دار صورت می پذیرد ، ولی توصیف فرعی پس از آنکه قانون صلاحیت دار مشخص شده باشد صورت می گیرد . به عبارت دیگر ، توصیف اصلی جنبه کلیدی دارد و حل تعارض قوانین منوط به آن است ، حال آنکه توصیف فرعی چنین نیست و تأثیری در تعیین قانون لازم الاجراء ندارد .

باید توجه داشت که در این تئوری ، اصلی یا فرعی بودن توصیف یک امر نسبی است و به محتوی قاعده حل تعارض مقر دادگاه بستگی دارد.

منابع

1. جریده رسمی. قانون مدنی. جلد اول، کابل وزارت عدلیه، سال 1355 ه ش
2. پوهنمل . ولی محمد ناصح .حقوق بین الملل خصوصی .
3. دکاتور سیدجلال الدین مدنی حقوق بین الملل خصوصی
4. دکاتور نجاد علی الماسی حقوق بین الملل خصوصی صفحه
5. دکاتور محمد سلجوقی حقوق بین الملل خصوصی جلد دوم
6. دکاتور بهشید ارفاع نیا حقوق بین الملل خصوصی جلد دوم
7. <http://h-mudaser.blogfa.com/post/25>
8. <http://www.komijan-hoghoogh.blogfa.com/post/90>